



مهندس ناصر زجاجی - کارشناس صنعت نساجی

چالش‌های صنایع نساجی کشور

اشاره:

مهندس زجاجی دارای سوابق کاری در «کارخانه ریسندگی کاشان»، «مخمل و ابریشم کاشان» و «نساجی خوی» است. وی در سال ۱۳۶۶ در کنکور دانشگاه آزاد اسلامی رشته مهندسی تکنولوژی نساجی (واحد کاشان) پذیرفته و هنگام تحصیل به کار در مخمل و ابریشم کاشان نیز ادامه داد تا در سال ۱۳۷۲ فارغ التحصیل شد. وی حدود ۱۷ سال در کارخانجات مخمل و ابریشم کاشان که به عنوان «طاووس نساجی ایران» شناخته می‌شد؛ مشغول کار بود و نساجی خوی آخرین کارخانه‌ای بود که پیش از بازنشستگی در آن به فعالیت می‌پرداخت و اکنون نیز به عنوان کارشناس رسمی دادگستری و مشاور شرکت‌های نساجی در این صنعت مشغول فعالیت است؛ آن‌چه از نظر تان می‌گذرد دیدگاه‌های وی در زمینه تولید چادر مشکی و چالش‌های صنایع نساجی در کشور است.

* تولید چادر مشکی در ایران:

خانم نصراللهی - مدیرکل دفتر صنایع نساجی وزارت صنعت - در جلسه‌ای که با حضور مسئولان وزارت نفت برگزار شد؛ عنوان داشتند که امسال واحد تولید چادر مشکی «شرکت نساجی حجاب شهرکرد» با ظرفیت ۱۳-۱۲ میلیون متر مربع افتتاح خواهد شد در حالی که نیاز کشور به چادر مشکی پنج برابر رقم مذکور است. از سوی دیگر مشاور وزیر محترم صنایع - خانم مهندس جلودار زاده - اعتقاد دارند که مصرف سالیانه ما ۵۰ میلیون متر مربع چادر مشکی است و توان صادرات چادر مشکی به کشورهای خارجی را هم داریم! آیا این سخنان از روی اطلاعات کارشناسی دقیق، بیان می‌شوند؟ سوال اینجاست که آیا نساجی حجاب شهرکرد، «نساجی اردبیل» دوم نیست؟! آیا در این واحد تولیدی، نیروی متخصص جهت تولید چادر مشکی به اندازه کافی وجود دارد؟ توجه داشته باشید که ماشین‌آلات مربوط به تولید چادر مشکی، قرار است آبان‌ماه وارد کشور شوند و هر متخصص نساجی به خوبی می‌داند که در این مدت کوتاه هرگز به تولید ۱۲ میلیون متر مربع چادر مشکی در یک سال نخواهیم رسید! چرا مسئولان وعده‌های انجام نشدنی می‌دهند؟! حال تصور کنید چادر مشکی بافته شد؛ آیا نیروی متخصص رنگرزی چادر مشکی در این واحد وجود دارد؟ تولید چادر مشکی که فقط محدود به بافت آن نمی‌شود!

مطلب بعدی این است که در بولتن رشته‌ها و بافته‌ها (مهر ۹۱) دبیر وقت انجمن نساجی اعلام کرده بود «۹۵ درصد چادر مشکی موجود در کشور، وارداتی است و فقط ۵ درصد آن در داخل تولید می‌شود». در ادامه این مصاحبه آمده که «نساجی حجاب شهرکرد، مقدار محدودی تولید پارچه چادر مشکی دارد که فقط پاسخگوی ۵ درصد از نیاز بازار داخل است به طوری که تولیدات این کارخانه تنها سالانه به ۲ میلیون متر مربع می‌رسد که در مقایسه با نیاز ۴۵ میلیون متری، رقم زیادی نیست». آیا این ارقام واقعی هستند؟ بنده از نزدیک کارخانه فوق را بازدید نکرده‌ام اما دوستانم اعتقاد دارند که اصولاً پارچه چادر مشکی در آن تولید نمی‌شود و صرفاً به تولید پارچه پیراهنی می‌پردازد آن‌هم به مراتب کمتر از ۲ میلیون متر مربع!

لازم به یادآوری است که چند سال پیش هم دبیر وقت انجمن نساجی عنوان داشت «کارخانه ایران مریнос (تولیدکننده پارچه‌های فاستونی) پس از انجام یک کار تحقیقاتی، موفق به بافت چادر مشکی و دسترسی به تکنولوژی رنگرزی آن شده است». اما بعدها این خبر منتشر شد که «هزینه تولید چادر مشکی در داخل بیش از قیمت وارداتی آن است و به همین دلیل این پروژه در مرحله آزمایشی متوقف شد و به تولید انبوه نرسید». سال ۱۳۸۵ در مطبوعات خبر «شکست رمز سامورایی به دست متخصصین ایرانی» و گزارش مراسم افتتاح خط تولید چادر مشکی در ایران مریнос منتشر شد. این مراسم چه دستاوردی برای صنعت نساجی داشت؟ غیر از این که صرفاً یک رنگ مشکی ساختند که امکان داشت مناسب رنگرزی چادر مشکی باشد (یا نباشد)؟! جالب این که مدیرعامل وقت ایران مریнос در برنامه پایش حاضر می‌شود و به تولید چادر مشکی افتخار می‌کند؛ در حالی که دیگر ارتباطی با این کارخانه ندارد و اصولاً کارخانه ایران مریнос به شهرک صنعتی شکوهیه منتقل شده و وضعیت چندان خوبی ندارد. قرار است به کجا برسیم؟ یا خبر دیگر از تولید پارچه ضد گلوله حکایت می‌کند! چرا چنین ادعاهای بی‌پایه و

اساسی مطرح می‌شود؟! صنعت نساجی با چنین ادعاهای بی‌اساسی می‌خواهد به کجا برسد؟ به اعتقاد من تنها کارخانه‌هایی که در ایران توان تولید چادرمشکی داشتند؛ مخمل و ابریشم کاشان (پیش از انقلاب) و «کارخانه ایران ترمه قم» بودند که متخصصین ژاپنی در این دو کارخانه به فعالیت می‌پرداختند. باید متخصصین این دو کارخانه را دور یکدیگر جمع کرد تا تجارب خود را در اختیار مدیران وقت قرار دهند. علی‌رغم این ادعا که عنوان می‌شود ایران پیش از ترکیه و کره فعالیت خود را در صنعت نساجی آغاز کرده است اما امروز به جایی رسیده‌ایم که کشوری مانند ویتنام به صادرات چادر مشکی به ایران می‌پردازد! باز هم تکرار می‌کنم که راهی جز استفاده از تجارب مدیران و متخصصین باتجربه واحدهای نساجی وجود ندارد. ای کاش خانم نصرالهی برنامه‌ریزی‌های دقیق‌تری برای صنعت نساجی تدوین کنند و توجهی به تملق‌گویان و چاپلوسان که به دنبال منافع خود هستند؛ نداشته باشد. پیشنهاد می‌کنم مانند سفرهای استانی رییس جمهور، ایشان هم از کارخانه‌های شهرهای نساجی خیز کشور بازدید به عمل آورند و از نزدیک در جریان مسائل و مشکلات تولیدکنندگان قرار گیرند.

همان‌طور که می‌دانید در کاشان به وسعت ایران، ماشین‌آلات نساجی و فرش‌بافی وجود دارد؛ اگر ایشان سراغی از واحدهای تولیدی کاشان نگیرند؛ اطمینان داشته باشید به تدریج این صنعت در کاشان نابود خواهد شد. هم‌چنین تدابیری برای احیای نساجی آرتاتجارت اردبیل و موضوع چادر مشکی اتخاذ کنند. پیش از آن که دیر شود....

تولید چادر مشکی دارای ۳ بخش مهم است. نخست، مواد اولیه نخ پلی‌استر با تاب بسیار بالا... پس ابتدا باید مواد اولیه موردنیاز (نخ) را در اختیار داشته باشیم. نوع نخ، میزان برگشت‌پذیری، مقدار تاب و طراحی نخ پلی‌استر بسیار مهم است. باید بتوانیم طرح‌هایی که مکمل یکدیگر هستند را ارائه کنیم. بخش دوم تکمیل و رنگ‌رزی چادر مشکی است؛ علی‌گم توسعه صنعت نساجی در کشور، هنوز نتوانسته‌ایم رنگ مشکی «پرکلاغی» را تولید کنیم و اگر تولیدکننده‌ای تولید چنین رنگی را اعلام کند؛ بیشتر ادعاست تا واقعیت! بخش سوم به تقویت واحد تحقیق و توسعه و هم‌چنین تجهیز آزمایشگاه‌ها اختصاص دارد تا واحد تولیدی به‌طور مرتب در زمینه ارتقای کیفیت محصولات به مطالعات کارشناسی و تخصصی بپردازد.

چالش‌های صنایع نساجی کشور

به اعتقاد من در حال حاضر وارث چندین عارضه در صنایع نساجی هستیم. نخستین عارضه «کارخانه آرتاتجارت اردبیل» است... میلیاردها تومان سرمایه کشور در این کارخانه متوقف مانده‌اند و به نظرم بهترین راه حل این است کارگروهی با نظر ایشان تشکیل شود و ریشه‌یابی کنند چه باید کرد زیرا مدرن‌ترین ماشین‌آلات بدون این که برنامه مشخصی داشته باشند در این واحدها شده‌اند.

دومین عارضه این است که سرمایه‌گذاری‌های کلانی در کاشان جهت تولید فرش ماشینی انجام شده و حجم قابل توجهی از واردات ماشین‌آلات فرش‌بافی به کاشان اختصاص دارد اما اگر خدای ناکرده این واحدها با مشکلات روبروی شوند؛ زبان جبران نشدنی بر صنایع نساجی کشور وارد خواهد شد. به اعتقاد من ایشان باید هر ماه به کاشان بروند و از نزدیک در جریان فعالیت واحدهای تولیدی قرار بگیرند.

واقعیت این است تمام کارخانجاتی که دارای زمین‌های مرغوب بودند با گرو گذاشتن در بانک‌هایی که اصولاً نه قصد اداره و نه قصد تولید داشتند و صرفاً به دنبال زمین‌های کارخانه‌ها بودند که از آن خود کنند و با کمک مدیران نالایق که خود آنها نیز منتخبین بانک‌ها بودند؛ به ورطه نابودی کشاندند اما سوال اینجاست که چه میزان تلاش شد توانایی مدیران کارخانجات بزرگ را کنترل نموده تا از افتادن به ورطه نابودی جلوگیری گردد. آیا کارخانجات بافکارتهران، چیت و ممتاز شهر ری، جهان چیت کرج، فرنخ و مه‌نخ قزوین، کنف کار و ایران کنف رشت، مخمل و ابریشم کاشان، پارس فاستون و سیمین و ناهید اصفهان، بافته‌های کرمان، پاکریس سمنان و ده‌ها کارخانه دیگر که برخی از آنها بیش از ۳ هزار نفر پرسنل داشتند؛ تاکنون مورد بررسی قرار گرفته‌اند که چند ده هزار کارگر و مهندس باتجربه و توانمند در سنین جوانی تبدیل به بیکاران جامعه شده‌اند و یا به مشاغل کاذب روی آورده‌اند؛ در حالی که می‌توان از توانایی و تجارب آنها بهره‌مند شد؟ چند هزار کارخانه در شهرک‌های صنعتی با اخذ پروانه‌های مختلف و اخذ وام‌های سهل‌الوصول! در حال حاضر به تعطیلی کشانده شده‌اند؛ آیا مسئولین امر نمی‌دانند که با اخذ وجوه مختلف ارزی، ماشین‌آلات لهستانی، روسی، آلمان شرقی و ... دست چندم وارد کشور شده‌اند؟

پیشنهاد، راهکار

پیشنهاد می‌کنم متولیان امر فرصتی به متخصصین و کارشناسان صنایع نساجی دهند تا در زمینه تولید چادرمشکی به همفکری بپردازند و بتوانند نظرات خود را در این مورد بیان نمایند؛ هم‌چنین از طریق مجلات تخصصی نساجی، دیدگاه اهالی نساجی در زمینه چادر مشکی استخراج شود و در اختیار تصمیم‌گیران قرار گیرد. در مجموع باید عنوان کنم که مشارکت و همفکری را بهترین راه حل می‌دانم.